



اشاره

جوانی فصل شورانگیز زندگی و مظهر نشاط و سازندگی است. اسلام که جامع‌ترین و غنی‌ترین مکتب آسمانی و منبع پویاترین و پایاترین معارف اسلامی است، بیشترین توصیه‌ها را در هدایت و تربیت نسل جوان و رسیدگی و ساماندهی امور آنان دارد. این مقاله به اهمیت سن جوانی از منظر قرآن و روایات اسلامی پرداخته و ویژگی‌های جوان در حیطة جسمانی، فکری، شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی بررسی شده است.

مجیدخاری آرانی  
عباس کاظمی  
ابوذرعسگری آرانی  
دبیران آموزش و پرورش

با آیات قرآن، جوانان را بشناسیم

# قرآن مجید و جوانان

## مقدمه

جوانی فصل شورانگیز زندگی و مظهر نشاط و سازندگی است. روح لطیف و قلب ظریف جوان جلوه زیبای آفرینش و صحیفه مصفای هستی است. شور زندگی و آهنگ سازندگی در نگاه روشن و امیدوار جوان متجلی است. اگر شور و احساس جوانی با شعور عمیق دینی و سلاح توانای ایمان الهی تجهیز شود، سعادت نسل جوان و سلامت جامعه تضمین خواهد شد.

جوانان همواره کانون توجه مصلحان و آماج تهاجم مفسدان بوده‌اند. زیرا عالم جوانی همان‌گونه که شورانگیزترین دوره زندگی و عرصه تجلیات عاطفی، روحی و بالندگی است، در معرض فتنه‌انگیزترین آسیب‌های فردی، اخلاقی و اجتماعی نیز هست. بر این اساس، غفلت از تربیت و هدایت نسل جوان، موجب خسران و مایه حرمان دولت‌ها و خانواده‌ها و جوامع بشری است. در دنیای امروز که به تدریج ارزش‌های انسانی تضعیف و آسیب‌های اجتماعی تشدید می‌شوند، ضرورت دارد که برای هدایت و حمایت نسل جوان اقداماتی سریع و جدی آغاز شود.

گام اول در این راه شناخت اصولی و علمی ویژگی‌های شخصیتی و نیازهای اساسی جوانان است. بی‌تردید شناخت همدلی می‌آفریند. برای اهتمام به این امر خطیر باید به مشارکت فرهنگی و فراگیر اقدام کرد و این جز با همدلی، هم‌زبانی و همراهی با جوانان میسر نخواهد بود.

اسلام که جامع‌ترین و غنی‌ترین مکتب آسمانی و منبع پویاترین و پایاترین معارف اسلامی است، بیشترین توصیه‌ها را در هدایت و تربیت نسل جوان و رسیدگی و ساماندهی امور آنان دارد. پیامبر گرامی اسلام فرموده‌اند: «وصیکم بالشبان خیراً فانهم ارقُّ افئدة»؛ یعنی به شما توصیه می‌کنم که به جوانان توجه عنایت خاص کنید و در مورد آنان به بهترین وجه رفتار کنید؛ چرا که آنان قلب‌هایی لطیف و پرفضیلت دارند.

به شهادت تاریخ، اولین و بیشترین استقبال‌کنندگان از دین مبین اسلام جوانان بوده‌اند و پیامبر (ص) همواره بر هدایت و تربیت آنان توجه و تأکید داشته‌اند.

## کلیدواژه‌ها: شخصیت، جوان، قرآن، روایات

## سنین جوانی و اهمیت آن در قرآن

از منظر قرآن، مجموع فراز و نشیب زندگی انسان سه مرحله دارد: مرحله ضعف کودکی، دوران قوت و قدرت جوانی، و مرحله ضعف، ناتوانی و پیری، چنان‌چه می‌فرماید: «الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوة ثم جعل من بعد قوة ضعفاً وشبیةً یخلق ما یشاء و هو العظیم القدر»؛ خدا همان کسی است که شما را آفرید، در حالی که ضعیف بودید. بعد از این ضعف و ناتوانی قدرت بخشید و باز بعد از قوت، ضعف و پیری قرار داد، او هر چه بخواهد می‌آفریند و اوست عالم و قادر (روم، ۵۴/۳۰).

آری از نظر قرآن، جوانی دوران قدرت است. جوان بر بلندای قله حیات خویش ایستاده است و باید از این موقعیت به نحو احسن استفاده کند.

پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده‌اند: «إن لله تعالی ملكاً ینزل فی کل لیلۃ فینادی یا أبناء العشرین جدوا و اجتهدوا». همانا که خداوند متعال فرشتگانی دارد که هر شب نزول می‌کنند و ندا می‌دهند: ای جوانان ۲۰ ساله کوشش و جدیت کنید و برای نیل به کمالات انسانی مجاهده نمایید (نوری، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۱۵۷).

علاوه بر بیان ارزش این دوران، خداوند متعال در آیات متعددی مراحل گوناگون حیات بشر را متذکر شده و دوران جوانی در قرآن تحت عنوان «بلوغ أشد» معرفی گردیده است. «هوآذی خلقکم من تراب ثم من نطفة ثم من علقة ثم ینخرجکم طفلاً ثم لتبلغوا أشدکم ثم لتکونوا شیوخاً و منکم من یتوقی من قبل و لتبلغوا أجلاً مسمی و لعلکم تعقلون». اوست خدایی که شما را از خاک بیافرید و سپس از قطره آب نطفه و آن‌گاه از خون بسته علقه، سپس شما را از رحم مادر، طفلی بیرون آورد تا آن‌که به سن رشد و کمال برسید و باز پیری سالخورده می‌شوید و برخی از شما پیش از سن پیری وفات کنید و همه به اجل خود می‌رسید، تا مگر قدرت خدا را تعقل کنید (غافر، ۶۷/۴۰).

علامه طباطبایی در «تفسیر المیزان» می‌فرماید: «لام در جمله ثم لتبلغوا أشدکم، لام غایت و گویا متعلقش حذف شده و تقدیرش این است: «ثم ینشئکم لتبلغوا أشدکم». یعنی: پس شما را نشو و نما می‌دهد تا به حد بلوغ برسید و حد بلوغ أشد از عمر آدمی آن زمانی است که نیروی بدنی انسان به حد کمال می‌رسد (المیزان طباطبایی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۵۲۵).

بنابر بیان قرآن، حیات انسان دوران رحم، مرحله طفولیت، دوران جوانی و سپس مرحله پیری را شامل می‌شود. مرحله جوانی دورانی مهم است و گویا هدف و غایت مراحل قبل محسوب می‌شود؛ چرا که با عبارت «ثم لتبلغوا أشدکم» بیان شده است. یعنی «تا این‌که برسید به دوران جوانی». علاوه بر این، از منظر مرز خروج از دنیای کودکی به دنیای نوجوانی نیز مطرح شده است، آن‌جا که می‌فرماید: «و إذا بلغ الأطفال منکم الحلم فلیستئذنوا کما استئذن الذین من قبلهم». و آن‌گاه که اطفال شما به حد بلوغ و احتلام رسیدند، باید مانند سایر بالغان با اجازه وارد شوند. (نور، ۲۴/۵۹).

از دیدگاه قرآن، آغاز تغییر و تحولات جسمانی دوران بلوغ، مرز خروج انسان از دنیای کودکی و ورود به دنیای بزرگسالی است. از این زمان دیگر فرزندان در زمره کودکان نیستند و باید هم‌چون بزرگسالان مؤدب به آداب شوند. پدر و مادر اولین کسانی هستند که باید به این امر مهم توجه داشته باشند و بدانند که فرزندشان دیگر کودک نیست و وارد مرحله مهم و حساسی از زندگی خود شده است؛ مرحله‌ای که باید با همدلی و کمک پدر و مادرش آن را سپری کند و به سرانجام برساند. «بلوغ حلم» در حقیقت



## ویژگی‌های شخصیت نوجوانان و جوانان

شخصیت هر فرد کل خصایص بدنی، فکری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی، اعم از موروثی یا اکتسابی است که او را به طور آشکار از دیگران متمایز می‌کند (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۶: ۶). بنابراین، برای بررسی شخصیت یک فرد باید هم جنبه‌های فردی او، یعنی ویژگی‌های جسمانی، فکری، عاطفی و اخلاقی وی را شناخت - اعم از موروثی و اکتسابی - و هم از نظر برخوردهای اجتماعی و ویژگی‌های پایدار رفتارشان با دیگران، او را مورد ارزیابی قرار داد.

بررسی شخصیت جوان بدین معناست که نوع انسان در دوران نوجوانی و جوانی از نظر ابعاد وجودی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که حیات او را از سایر مراحل عمرش ممتاز می‌کند. هدف از شناخت شخصیت جوان، شناخت این ویژگی‌ها و اقتضائات است تا بتوانیم به کمک این شناخت و با بهره‌گیری از تعالیم قرآن و ائمه معصومین، جوانان را در مهم‌ترین مرحله حیاتشان کمک و راهنمایی کنیم.

## شناخت ویژگی‌های جسمانی

در سال‌های اولیه بلوغ، به سبب افزایش ترشح هورمون‌های غدد آندوکراین، تغییرات عمیقی در ارگانیزم بدن به وجود می‌آید و تعادل نسبی نوجوان به هم می‌خورد. شکل و حجم بدن تغییر می‌کند و از حالت کودکی خارج و به قالب و اندازه بزرگسالان نزدیک می‌شود. این دوره چنان پرشتاب و سریع انجام می‌گیرد که آن را به «جهش» تعبیر کرده‌اند.

«رشد جهشی» مربوط به سال‌های بلوغ و نوجوانی است و در حدود چهار سال طول می‌کشد. سپس حالت تدریجی به خود می‌گیرد و در دوران جوانی با آهنگی تدریجی به نهایت و اوج خود می‌رسد. به سبب این تغییر و تحولات، نوجوانان توجهی افراطی به وضع ظاهری خود نشان می‌دهند و نسبت به چهره، ترکیب بدن، تناسب اندام و آرایش ظاهری خود بسیار دقیق می‌شوند. بسیاری از والدین نسبت به تغییر رفتارهای نوجوانان خود در آرایش وضع ظاهری ابراز نگرانی می‌کنند و بنای مخالفت را با آنان می‌گذارند، در حالی که این تغییرات از خواهش‌های غریزی و فطری دوران نوجوانی است. باید با رفتاری سنجیده و ایجاد روابط صمیمانه، به آنان کمک کرد این مراحل را سپری کنند. تمایل به زیبایی و جمال از خواهش‌های فطری بشر است که در نوجوانان و جوانان تظاهر بیشتری دارد. این نکته از دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) نیز مطرح شده است و ایشان به این حس و پرورش آن عنایت خاصی کرده‌اند.

از امام باقر (ع) روایت شده است که: حضرت امیر (ع) به همراه غلام جوان خود قنبر به بازار بزازها می‌روند و دو دست لباس تهیه می‌کنند؛ یکی به قیمت سه درهم و یکی به قیمت دو درهم. لباس گران‌تر را به غلام می‌دهند. وقتی غلامشان از

همان دوران نوجوانی و مدخل دنیای جوانی است؛ دورانی که نوجوان با تغییر و تحولات شدید جسمی، فکری و عاطفی، اخلاقی و اجتماعی روبه‌رو می‌شود و حتی از دیدگاه برخی روان‌شناسان عنوان «تولد دوباره» به خود گرفته است.

به عبارت دیگر می‌توان گفت: دوران نوجوانی یا بلوغ اشد از نظر قرآن دارای مراحل است که ابتدای آن مرحله بلوغ حلم یا همان نوجوان است و کم‌کم با استقرار عوامل پدیده بلوغ در بدن، مرحله نوجوانی شکل می‌گیرد. از دیدگاه قرآن تا ۴۰ سالگی، انسان در زمره جوانان است، آن‌جا که می‌فرماید: «ووصینا الانسان بوالدیه احساناً حمله امه کرها و وضعته کرها و حمله و فاصله ثلاثون شهراً حتی اذا بلغ اشدّه و بلغ أربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک...» ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است، تا زمانی که به حد رشد و جوانی می‌رسد و سپس به چهل سالگی وارد می‌شود و می‌گوید: خدایا مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من دادی، به جا آورم... (احقاف، ۱۵/۴۶).

«بلوغ اشد» به طور کلی دلالت بر مرحله‌ای از حیات انسان می‌کند که در آن، قوای جسمانی و عقلانی کم‌کم به نهایت رشد، استقامت و قوت خود می‌رسد و طبیعتاً منظور دوران جوانی است. ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «اگر بنده به سن ۳۳ سالگی رسید، به بلوغ اشد خود رسیده است و هر گاه به چهل سالگی رسید، به منتهای بلوغ رسیده است و اگر وارد ۴۱ سالگی رسید، دیگر در نقصان است» (فیض کاشانی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۴). دوران بلوغ اشد، مرحله کمال جسمانی و عقلانی است و اگر انسان برای رشد جسم و توان، و فکر و عقل خود تلاشی کند، به نتیجه می‌رسد. علاوه بر این، رشد معنوی و روحی نیز تا چهل سالگی میسر است و اگر انسان تا این زمان برای رشد معنوی خویش کاری کند، به نتیجه می‌رسد و گرنه دیگر امیدی به او نیست. در حدیث آمده است: «انّ الشیطان یجّر یده علی وجه من زاد علی الاربعین و لم یتب و یقول بایی وجه لا یفلح». شیطان دستش را به صورت کسی که به چهل سالگی برسد و از گناه توبه نکند، می‌کشد و می‌گوید: پدرم فدای چهره‌ای باد که هرگز رستگار نمی‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۲۱: ۳۲۸).

جوانی فرصت رشد و کمال است و باید از آن به نحو احسن بهره برد و برای شناخت اسرار و رموز آن نهایت تلاش خود را به خرج داد. هدف ما در این نوشتار شناخت ویژگی‌ها و اقتضائات حیات نوجوانان و جوانان و مطالعه راهکارهای تربیتی دین‌مبین اسلام است، تا بدین وسیله زمینه تعالی، پیشرفت و رسیدن به کمال را فراهم آوریم.

ایشان می‌خواهند که لباس گران‌تر را خود حضرت تن کنند، ایشان می‌فرمایند: «انت شاب ولک شره الشباب» (نوری، ۱۳۶۰، ج ۳: ۲۵۶). یعنی ای قنبر، تو جوان هستی و در تو میل و رغبت زیادی به جمال و زیبایی هست (پس لباس نیکوتر را شما بپوش). «الشهره» یعنی حرص شدید و غلبه حرص و در روایت مذکور منظور میل بسیار زیاد به زیبایی و آراستگی است که با پوشیدن لباسی زیبا در غلام جوان ارضا می‌شود. حضرت امیر(ع) به این امر مهم توجه کرده‌اند.

در دین مبین اسلام روایات متعددی در مورد پاکیزگی عمومی بدن، رسیدگی به موی سر، صورت، ناخن، لباس، عطر زدن، مسواک زدن و... وجود دارد. امام صادق(ع) نیز فرموده‌اند: «البس و تجمل فان الله جميل يحب الجمال و لیکن من حلال»؛ لباس نیکو بپوش و آراسته باش که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد اما باید از راه حلال باشد. علاوه بر ظاهر، زیبایی معنوی هم در دین اسلام مورد تأکید است و بهترین لباس در «سوره اعراف»، لباس تقوا عنوان شده است. حضرت امام صادق(ع) فرموده‌اند: «زین اللباس

للمؤمن التقوی و انعمه الایمان و قال الله تعالی و لباس التقوی ذلک خیر» (همان، ص ۳۰). زیباترین لباس برای مؤمن لباس تقوا و لطیف‌ترینشان لباس ایمان است و خداوند متعال فرموده‌اند: لباس تقوا بهترین است.

تزئین و تجمل در نظر اسلام نه تنها کاری پسندیده، بلکه عملی محبوب و دارای ارزش و اعتبار است. جمال دلپذیر و جذاب دوران جوانی هم یکی از زیبایی‌های طبیعی بشر است و در این ایام، شور، هیجان، نشاط، عشق و امید این تمایل را افزایش می‌دهند. رهنمود قرآن و اولیای اسلام این است که علاوه بر حمایت از این تمایل، بهتر است توجه به جمال معنوی هم در نظر گرفته شود و جوانان را به سوی آن ترغیب کرد.

## شناخت ویژگی‌های فکری و شناختی

علاوه بر تغییر و تحولات وسیع در رشد جسمانی، تحولاتی در حیطه شناختی و فکری نوجوانان نیز رخ می‌دهد که با رشد مغز و فعالیت‌های آن در ارتباط است. در مطالعات مربوط به رشد عصب‌شناختی آمده که رشد دوران بلوغ با رشد مغز نیز همراه است. در نوجوانی تغییراتی در سطوح و عملکردهای مغز به وقوع می‌پیوندد و از پیامدهای این رشد مغزی، رسیدن به مرحله جدیدی از رشد شناختی است؛ یعنی رسیدن به «اندیشه انتزاعی». تفکر کودکان به داده‌های عینی و محسوس وابسته است و آنان قادر به درک مفاهیم انتزاعی نیستند. در حالی که با شروع نوجوانی، نوجوان می‌تواند به انواع احتمالات و فرضیات بیندیشد. نوجوان نه تنها به آن چه هست می‌اندیشد، بلکه به آن چه می‌تواند باشد نیز فکر می‌کند و از آن جا که قابلیت تجسم احتمالات نامحدود را پیدا

می‌کند، می‌تواند در مورد مسائل اخلاقی و اجتماعی برنامه‌های آینده خود گستره وسیعی را مدنظر قرار دهد. این تحول روزانه‌های تازه‌ای را برای اندیشه‌های گشایید و به نوجوان امکان تحلیل مسائل سیاسی و فلسفی را می‌دهد (احمدی و جهرمی، ۱۳۸۸: ۱۰۲).

## جست‌وجوی هویت

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که محور تفکر نوجوانان قرار می‌گیرد، «خود» آنان است. در حقیقت، در این سنین، نوجوان در جست‌وجوی هویت خویش برمی‌آید. پدیده نوجوانی همواره با این پرسش اساسی همراه است که: «من کیستم؟!». این پرسش را جست‌وجوی هویت می‌نامند. نوجوان از خود می‌پرسد: باید چگونه زندگی کنم؟ چه حرفه‌ای را انتخاب کنم؟ باید با کدام ارزش‌ها و باورها زندگی کنم؟! پرسش‌هایی از این قبیل که پاسخ دادن به آن‌ها آسان نیست و معمولاً با تشویش نوجوان و حتی والدین او همراه است.

نوجوانی مرحله‌ای از رشد است که باید در آن احساس هویت به دست آید. مطالعات گوناگون نشان داده‌اند که

حاکمیت مذهب در جامعه به رفع این بحران کمک می‌کند. چرا که مذهب به مهم‌ترین سؤالات نوجوانی، یعنی از کجا آمده‌ام؟ چه کسی هستم؟ به کجا خواهیم رفت؟ و چه کار باید کنیم؟ پاسخ می‌دهد. نوجوانی دوره شکل‌گیری هویت، و جوانی زمان تثبیت آن است. در دوره نوجوانی و کودکی خانواده بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری هویت به عهده دارد و در دوره جوانی، محیط زندگی اجتماعی و خود جوان نقش اساسی را در تثبیت هویت ایفا می‌کنند (لطف‌آبادی، ۱۳۸۶: ۲۱۴ و ۲۱۵).

توجه به این موضوع مهم نقش زیادی در تربیت دوران نوجوانی و جوانی دارد. اهمیت این موضوع در کلام گوهریار حضرت علی(ع) قابل تشخیص است. ایشان در نامه‌ای به فرزندشان می‌فرماید: «... بادر ت بوصیتی الیک و اوردت خصالاً، منها قبل ان اویسبقتی الیک بعض غلبات الهوی و فتن الدنیا... و آنما قلب الحدت کالأرض الخالیة ما القی فیها من شیء قبلته». به وسیله این وصیت بر تو پیش‌دستی کردم و خصلت‌هایی را برایت برشمردم قبل از آنکه پاره‌ای خواهش‌های نفسانی بر تو غالب شوند یا فریبندگی‌های دنیا تو را بفریبند... همانا که قلب جوان همچون سرزمین خالی و آماده کشت است، هر چه در آن افکنند، بپذیرد (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

آری، جوان در صدد شناخت خود و ایجاد شخصیت ثابت و مستقل است و سرزمین وجودش مستعد پذیرش هر گونه بذر و نهالی است. این ویژگی مهم باید مورد توجه والدین و مربیان آموزشی قرار گیرد و نسبت به تربیت این قشر از جامعه تلاش لازم را به عمل آورند. همان‌طور که حضرت امیر(ع) در ادامه سخن خود می‌فرماید: «فبادرتک بالادب قبل ان تقسوا قلبک و یشتغل لیک...». پس به ادب آموختنت پرداختم، پیش از آنکه دلت سخت

شود و خردت هوایی دیگر گیرد...

امام صادق (ع) در جواب سؤال کسی فرموده‌اند: «لَا نَبَّ قَلْبَ الشَّابِّ أَرْقُ مِنْ قَلْبِ الشَّيْخِ». قلب جوان رقیق‌تر از قلب پیر است (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۸۰). جوانان دلی رقیق و تأثیرپذیر دارند و همواره تعالیم دین مبین اسلام بر این مینا بوده است که باید جوانان را به سمت نیکی‌ها و فضایل اخلاقی هدایت کرد. رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «وَصِيكُم بِالشَّبَّانِ خَيْرًا فَأْتَهُمِ ارْقًا افْتَدَهُ...»: شما را سفارش می‌کنم با جوانان به خوبی رفتار کنید؛ چرا که آنان قلب لطیف‌تری دارند (فلسفی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴۸).

از سقراط حکیم پرسیدند: چرا بیشتر با جوانان مجالست می‌کنی؟ پاسخ داد: «شاخه‌های نازک و تر را می‌توان راست کرد، ولی چوب‌های سخت که طراوت آن رفته باشد، به استقامت گراید.»

## طلب شخصیت و عزت شخص

جوانان در طلب شخصیت و کسب عزت نفس هستند. مایل‌اند هر چه زودتر شخصیتی ثابت و مستقل برای خود بسازند، موجبات رشد خود را فراهم آورند و صلاحیت‌های لازم را برای پذیرش در جامعه به دست آورند. پیامبر گرامی اسلام در کلام گوهریار خود این نکته را متذکر شده‌اند و می‌فرمایند: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین...» (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۷۶).

در توضیح این روایت باید گفت: فرزند در هفت سال اول به سبب ناتوانی جسم و نارسایی فکر مورد عطف و ترحم والدین است و والدین از روی رحمت به خواسته‌های او عمل می‌کنند. لذا کودک بر پدر و مادر آقایی می‌کند. در هفت سال دوم به سبب اینکه تا اندازه‌ای نیرومند شده است، مانند گذشته مورد ترحم نیست و چون تا اندازه‌ای خوب و بد را می‌شناسد، مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد و مسئول واقع می‌شود و وظایف

خود را در قالب دستور از پدر و مادر می‌گیرد. هفت سال سوم که دوره بلوغ و جوانی است، دوره‌ای است دارای ارزش والا. پیامبر اکرم (ص) با دادن نسبت وزارت به جوانان در حقیقت اهمیت چند نکته را متذکر شده‌اند:

اول اینکه نوجوان و جوان دارای ارزش هستند و باید مورد احترام و تکریم قرار گیرند. احترام قائل شدن برای آن‌ها اولین قدم در کمک به ایشان برای کسب شخصیت و عزت نفس است. دوم اینکه به پدر و مادر تذکر می‌دهد که دوران نوجوانی از کودکی جداست. علاوه بر احترام قائل شدن باید به نوجوان مسئولیت هم داده شود تا در ضمن اجرای آن، به توانمندی‌های خود دست یابد و با کسب موفقیت، شخصیت خود را به اثبات و انسجام برساند؛ همانند یک وزیر در کشور کوچک خانواده.

وزیر از یک طرف به معنای کسی است که مسئولیتی را پذیرفته و از طرف دیگر کسی است که مورد مشورت و هم‌فکری قرار گرفته است. لذا نوجوان باید در خانواده مورد مشورت قرار گیرد

تا به تبادل افکار خویش بپردازد و علاوه بر ابراز وجود، توانایی‌های فکری خود را نیز محک بزند. پدر و مادری که به دستور رسول اکرم (ص) عمل می‌کنند، عملاً ارزش معنوی جوان خویش را مورد توجه قرار داده‌اند و خواهش تکریم را که ناشی از خواهش کسب شخصیت است، در او به نحو شایسته ارضا کرده‌اند.

طلب شخصیت با کسب عزت نفس، یعنی ارزش‌یابی انسان در مورد خودش که با مفهوم هویت مرتبط است، ارتباط مستقیم دارد و ضعف و قوت خصوصیات شخصیتی هر فرد با میزان موفقیت وی در کسب عزت نفس در ارتباط است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیة»: یعنی هر کس به شرف معنوی و کرامت و عزت نفس خود عقیده دارد، با پلیدی گناه خوارش نخواهد ساخت (آمدی، ۱۳۸۰: ۶۷۷).

روایت فوق اهمیت کسب عزت نفس در جوانی را متذکر شده است و توجه به آن باید سرلوحه روش‌های تربیتی والدین محترم قرار گیرد.

## الگویابی

یکی از ویژگی‌های شخصیت انسان در دوران نوجوانی «الگویابی» است که در راستای رشد و شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد. نوجوانان به دنبال الگویی هستند که آن را دوست داشته

باشند و شخصیت خود را مطابق با آن شکل دهند.

انتخاب الگو در راستای ارزش‌های هر فرد است. جوانانی که ارزش‌های معنوی، دینی و اخلاقی برایشان مهم است، الگوهای خود را از میان شخصیت‌های مذهبی پیدا می‌کنند و جوانانی که قدرت بدنی، جمال ظاهری، ثروت و امثال این‌ها برایشان مهم است، از افرادی که در این زمینه‌ها مطرح هستند، پیروی می‌کنند. نیاز به الگو و توجه

به آن در قرآن نیز مطرح شده و خداوند متعال بهترین اسوه و سرمشق را برای بشر معرفی کرده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیراً»: برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است؛ برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند (احزاب، ۲۱/۳۳).

خداوند متعال رسول گرامی خویش را بهترین الگو برای انسان‌ها معرفی می‌کند و در کنار ارائه الگو، ارزش‌های اساسی حیات انسان را نیز مطرح می‌سازد؛ ارزش‌هایی چون ایمان به خدا و روز قیامت که انگیزه حرکت در مسیر زندگی هستند. بدون شک کسی که قلبش از چنین ایمانی لبریز نباشد، پیروی از رسول خدا برایش مقدور نیست.

شناساندن الگوهای ایمانی و اخلاقی به نوجوانان و جوانان از وظایف مربیان، والدین و مسئولان امور آموزشی و تربیتی است. اگر شخصیت پرنفوذ رسول خدا (ص)، به ویژه دوران نوجوانی و جوانی

حکماً و علماً و كذلك نجزي المحسنين»: و هنگامی که به سن رشد و کمال جوانی رسید، به او حکمت و علم دادیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» (یوسف/۱۲/۲۲). حکمت و علمی که خداوند به یوسف داد، موهبتی ابتدایی نبود، بلکه به عنوان پاداش به وی داده شد؛ چرا که او از نیکوکاران بود و جمله «و كذلك نجزي المحسنين» اشاره به این معنی دارد. از این جمله همچنین مشخص می‌شود که خداوند از این علم و حکمت به همه نیکوکاران می‌دهد؛ البته هر کسی به قدر نیکوکاری‌اش... (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ۱۶۰).

علاوه بر نیکوکاری، ویژگی ممتاز این جوان نمونه، عفت و پناه بردن به حصن حصین الهی در مقابل آلودگی است. یوسف (ع) در صحنه آزمایشی بسیار سخت و عظیم قرار می‌گیرد و در بحبوحه جوانی و قدرتمندی می‌فرماید: «... معاذ الله انه ربی أحسن مثوای إنه لا یفلح الظالمون»: پناه می‌برم به خداوند که پروردگار من است و ظالمان و ستمگران رستگار نمی‌شوند (یوسف/۲۳). آری یوسف برای جوانان الگوی پاک‌دامنی و عفت است و مطالعه دقیق و صریح زندگی او ضروری است و باید مورد توجه والدین، مربیان، مسئولان آموزشی و حکومتی و خود جوانان قرار گیرد. علاوه بر یوسف (ع)، مریم (س) نیز به عنوان دختری عفیف و پاک‌دامن، و اسوه تقوا، عبادت و ایمان معرفی می‌شود. مریم بانویی است که خداوند به خاطر عفتش او را می‌ستاید و شایسته دریافت روح‌الله می‌شود.

ایشان به جوانان شناسانده شود و بر عنصر اخلاقی شخصیت آن رسول گرامی که «محمدامین» لقب یافته بود، تأکید شود و این حقیقت بیان شود که آن حضرت در جوانی به این لقب مفتخر شده بودند، هاله‌ای از پاکی، قداست و حرکت، نوجوانان را به وجد می‌آورد و شیفته رسول اکرم (ص) و مجذوب شخصیت وی می‌شوند.

خداوند متعال نه تنها در قرآن پیامبر اکرم (ص) را به عنوان الگوی نمونه معرفی می‌کند، بلکه ماجرای زندگی و ویژگی‌های جوانانی را نیز برشمرده است که بهترین الگو و سرمشق برای جوانان هستند. نوجوان شجاع، پرشور، انقلابی و مبارزی که در ۱۶ سالگی در مقابل طاغوت زمانه ایستاد و بت‌شکنی کرد و با منطق صریح خود باعث شد مردم به اشتباهاتشان پی ببرند، کسی نیست جز حضرت ابراهیم (ع)، در سوره مبارک «انبیاء» آمده است که حضرت ابراهیم مبارزه علیه بت‌پرستی را از خانواده و نزدیکانش شروع کرد و با دلایل منطقی و استدلال‌های محکم آنان را به سوی توحید فرا خواند. ولی به سبب بی‌اعتنایی قومش تصمیم به انجام دادن کاری گرفت تا آنان را منقلب کند و تأثیر بیشتری بگذارد (انبیاء/۵۷-۵۱).

بنابراین، روزی که مردم به خارج شهر رفته بودند، همه بت‌ها را شکست و تیر را بر گردن بت بزرگ نهاد. وقتی مردم این صحنه را دیدند، گفتند تنها کسی که می‌تواند این کار را کرده باشد، جوانی به نام ابراهیم است: «قالوا سمعنا فتی یدکرهم یقال له ابراهیم»: گروهی گفتند: شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گفتند. (انبیاء/۶۰/۲۱). «و قیل ان ابراهیم القی فی النار و هو ابن ست عشرة سنة»: و گفته شده که ابراهیم در آتش افکنده شد، در حالی که ۱۶ ساله بود. (مجلسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۵).

گروهی از جوانان نیز در قرآن مطرح شده‌اند که در بهترین شرایط و موقعیت اجتماعی، از نظر مقام و ثروت بودند، ولی وقتی حقیقت توحید را دریافتند، به خدای یگانه و روز معاد ایمان آوردند، زر و زیور را رها کردند، به غار خشن و خشک پناه بردند و در راه ایمان و عقیده از جان خود نیز دریغ نورزیدند و اسوه جوانان عالم شدند. «لذا أوی الفتیة الی الکهف فقالوا ربنا من لدنک رحمۃ و هیء لنا من أمرنا رشداً»: زمانی را به خاطر بیاور که این گروه از جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا، ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز. (کهف، ۱۸/۱۰). «آهیم فتیة آمنوا بربههم و زدناهم هدی»: آن‌ها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. (کهف، ۱۳/۱۰).

هم‌چنین، خداوند متعال در یک سوره کامل ماجرای زندگی حضرت یوسف (ع) را بیان می‌دارد. او را جوانی نیکوکار معرفی می‌کند که به سبب احسان، نیکوکاری و اخلاق نمونه‌اش، در زمان جوانی خداوند چشمه‌های علم و حکمت خود را بر قلب او جاری می‌سازد و این وعده را به تمام جوانان می‌دهد که اگر یوسف گونه در زمره «محسنین» قرار گیرند، پاداششان را دریافت خواهند کرد: «و لما بلغ أشده آتیناه

